

دکتر تقی وحیدیان کامیار  
استاد زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

## تشبیه، ترفند ادبی ناشناخته

### چکیده

تشبیه یکی از ترفندهای ادبی است که ناشناخته مانده است. با آنکه دانشمندان و علمای بلاغت از گذشته تا حال به زبان‌های یونانی، عربی، فارسی و انگلیسی آن را تعریف کرده‌اند اما تعریف‌ها درست نمی‌نماید و شامل تشبیهات فاقد زیبایی هم می‌شود حال آن‌که صور خیال و ترفندهای ادبی، زیبایی آفرین هستند. در این گفتار به بررسی تشبیهات زیبا، تشبیهات فاقد زیبایی و کشف عامل زیبایی آفرینی در تشبیه می‌پردازیم.

### واژه‌های کلیدی:

تشبیه، تشبیه زیبا، تشبیه فاقد زیبایی، عاطفه.

تشبیه را یکی از شگردها یا ترفندهای زیبایی آفرین در شعر و نثر دانسته‌اند. گرچه تشبیه را از دیرباز دانشمندان و علمای بلاغت از جمله ارسطو بررسی کرده‌اند<sup>۱</sup> اما متأسفانه این بررسی‌ها ورده بندی‌ها از دیدگاه علمی است که بر مبنای استدلال است، حال آن‌که جوهر هنر و از جمله شعر زیبایی است؛ بنابر این شعر را باید از دیدگاه زیبایی تعریف و بررسی کرد. در این گفتار به بررسی تشبیه می‌پردازیم اما پیش از آن که شعر را تعریف و بررسی کنیم لازم می‌نماید که به نقد نظرات علمای بلاغت بپردازیم:

۱- از متأخران جلال‌الدین همایی معتقد است که تشبیه آن است که چیزی را به چیزی در صفتی مانند کنند. (۱۳۶۱، ص ۲۲۷)

۲- نصرالله تقوی می‌نویسد که "تشبیه عبارت است از همانند نمودن چیزی را (کذا) به چیزی در معنایی و به عبارت دیگر اظهار مشارکت امریست با امر دیگر در وصفی از اوصاف به الفاظ مخصوصه" (۱۳۶۳-ص ۲۲۷).

در کتاب معالم‌البلاغه همین تعریف تکرار شده است. (رجانی، ۱۳۵۹، ص ۲۴۴)<sup>۲</sup>

۳- شفیعی کدکنی تشبیه را چنین تعریف می‌کند "یادآوری همانندی و مشابهتی است که از جهتی یا جهاتی میان دو چیز مختلف وجود دارد". (۱۳۶۶، ص ۵۳)

علمای قدیم بلاغت نیز کمابیش همین نظرات را آورده‌اند:

۴- عبدالقاهر جرجانی (متوفی - ۴۷۱ یا ۴۷۳) تشبیه را مشارکت امری با امری دیگر می‌داند. (۱۳۷۴-۲۴۶ص)

۵- سکاکی (متوفی ۶۲۶) می‌نویسد "تشبیه اشتراک میان مشبه و مشبهه از جهتی و افتراق از جهتی دیگر است." (بی‌تا- ص ۱۴۱)

۶- شمس قیس رازی در تعریف تشبیه می‌گوید که "چیزی به چیزی مانند کردن است و در این باب از معنایی مشترک میان مشبه و مشبهه چاره نبود." (بس از ۶۲۸ ص ۳۴۵)

۷- خطیب قزوینی (متوفی ۷۳۹) نیز همین تعریف را آورده است: تشبیه دلالت امری است بر امر دیگر در معنایی. (۱۳۶۳-ص ۲۲۴)

<sup>۱</sup>Copper Lane, The Rhetoric of Aristotle, Newyork, P.19

<sup>۲</sup> متأسفانه هیچ کدام از دو کتاب ارجاع نداده‌اند و چون تاریخ چاپ اول آن‌ها ذکر نشده مشخص نیست که ابتدا در کدام یک از دو کتاب این تعریف ذکر شده است.

چنانکه می‌بینیم با وجود اختلافی که در الفاظ این تعریف‌هاست، معنی آنها یکسان است فقط بعضی اشتراک معنی را شرط دانسته‌اند.

آیا تشبیهی که دقیقاً با تعریف‌هایی که علمای بلاغت ذکر کرده‌اند مطابقت داشته باشد زیبا است؟ آیا جمله "عناّب از نظر شکل و رنگ شبیه سنجید است"، زیباست؟ البته هر تشبیه زیبایی همانند کردن چیزی به چیزی است اما این تعریف شامل تشبیهات فاقد زیبایی هم می‌شود، به عبارت دیگر این تعریفها جامع است اما مانع نیست. از میان توضیحاتی که درباره تشبیه داده‌اند توضیحات جرجانی، بزرگ‌ترین عالم بلاغی اسلامی، که در قرن ۵ می‌زیسته از بقیه بهتر است زیرا عبدالقاهر اول تشبیه را تعریف می‌کند سپس توضیح ارزنده‌ای می‌دهد: تشبیه این است که معنی یا حکمی از معانی و احکام چیزی را برای چیز دیگر ثابت کنیم مثل شجاعت شیر برای مرد... (به نقل از شفیع - ۱۳۶۶ - ص ۵۳). (این تعریف صورت دیگر از همان تعاریف است) و در توضیح می‌گوید پس صنعتگری و استادی و دقت نظر همانا در این است که بین معانی بیگانه پیوند و خویشی فراهم کنیم... این هنر و استادی جز با پدید آوردن پیوند و ائتلاف میان اشیاء گوناگون حاصل نمی‌شود و ملاحظه می‌کنی هرچه میان اجزای یک شکل که با هم در شکل و هیأت مختلف باشند، بیشتر پیوند و سازش برقرار شود تجلی هنر در آن‌ها به همان قیاس کامل‌تر و شگفت‌تر و استادی هنرمند آشکارتر خواهد بود. (اسرار البلاغه ۱۳۷۴ - ص ۸۷)

تعریفی که عبدالقاهر از تشبیه و استعاره کرده است همان است که در قرن ۱۴ هجری براهنی که با ادب غرب و دیدگاه‌های نو آشناست، در کتاب «طلا در مس» از تصویر (ایماژ) که شامل تشبیه هم می‌شود، آورده است. "تصویر حلقه زدن دو چیز از دو دنیای متغایر است به وسیله کلمات در نقطه معین" (۱۳۷۱ - ص ۱۱۴)

گرچه تعریف براهنی که در حقیقت همان تعریف عبدالقاهر است از دیگر تعریف‌ها بهتر است، با این همه آیا پیوند زدن میان اشیاء گوناگون و معانی بیگانه یا حلقه زدن میان دو چیز از دو دنیای متغایر با کلمات الزاماً زیبا است؟

شک نیست که در همه تشبیهات و استعارات ویژگی پیوند زدن دو چیز متغایر هست مثلاً دور ماندن از محبوب و بر خشکی افتادن ماهی دو چیز متفاوت است مثلاً سعدی با پیوند زدن این دو چیز متفاوت و بیگانه، زیبایی شگفت‌انگیزی می‌آفریند

مقدار یار هم نفس چون من نداند هیچ کس  
ماهی که در خشک اوفتد قیمت بداند آب را

لکه ابری سیاه که از قله کوه برخاسته و مرغابی سیاه دو چیز متفاوت و متغایر هستند اما منوچهری میان آن‌ها وحدتی می‌بیند و آن‌ها را بهم پیوند می‌دهد و زیبایی می‌افزاید:

برآمد زاغ رنگ و ماغ پیکر  
یکی میخ از ستیغ کوه قارن

پرنده‌ای که بر کوه می‌نشیند و پرواز می‌کند و شاعری که به جهان می‌آید و سرانجام روزی می‌میرد بی آن‌که جهان را غمی از رفتن او باشد دو امر متغایر و مربوط به دو دنیای متفاوت هستند اما شاعر میان این دو رابطه‌ای کشف می‌کند و این دو امر متغایر و بیگانه را به هم پیوند می‌زند و چه زیبا می‌سراید:

یکی مرغ بر کوه بنشست و خساست  
بر آن‌گه چه افزود و ز آن که چه کاست!  
من آن مرغم و این جهان کوه من  
چو رفتم جهان را چه اندوه من!

آری پیوند دو چیز متفاوت در این اشعار بسیار زیباست اما پیوند هر دو چیز متغایر و بیگانه با هم، الزاماً زیبا نیست، به عبارت دیگر این تعریف نیز جامع است اما مانع نیست. مثلاً قلب انسان و پمپ دو چیز متغایر هستند اما پیوند بین آن‌ها فاقد زیبایی است. مثال جمله قلب مانند پمپ عمل می‌کند. این تشبیه توضیح دهنده است اما زیبا نیست. مثال دیگر: کار ریه مانند دم آهنگری است. ریه و دم آهنگران دو چیز کاملاً متغایر هستند اما تشبیه ریه به دم آهنگری فاقد زیبایی است، گرچه توضیح‌دهنده است. تشبیه عناب به سنجد هم که دو امر متغایر هستند، زیبایی ندارد. نظیر این مثالها که در آن‌ها پیوند میان دو امر متغایر فاقد زیبایی است در بسیاری از اشعار دیده می‌شود مثلاً در (مروارید) و صدف دو چیز متفاوت هستند سعدی میان این دو امر متغایر پیوند ایجاد می‌کند و هم‌چنین میان زر و خزف که آن‌ها نیز دو امر متغایر هستند، گرچه ایجاد

پیوند میان دو امر متغایر در این دو تشبیه بسیار منطقی و توضیح دهنده است و حرف‌هایی درست است اما زیبایی ندارد:

در بیابان خشک و یک روان تشنه را در دهان چه دُر چه صدف  
مرد بی توشه کوفتاد ز پای بر کمر بند او چه زر چه خرف  
یعنی مرارید مانند صدف بی ارزش است همچنان زرو و خرف

در بیت زیر از سعدی نیز پیوند میان دو امر متغایر زیبا نیست گرچه استدلال منطقی خوبی است. به عبارت دیگر تمثیل علمی است نه شعری زیرا شاعر میان «لزوم اندیشیدن پیش از گفتار» و «لزوم پای بست پیش از دیوار کردن»، که دو امر متغایر هستند، رابطه برقرار می‌کند که بسیار خوب است اما اگر وزن و قافیه را از آن بگیریم زیبایی ندارد:

اول اندیشه وانگهی گفتار  
پای بست آمدست و پس دیوار

پیش از سخن گفتن باید اندیشید همان گونه که اول پی‌ریزی می‌کنند و بعد دیوار می‌سازند.

در این بیت کمال‌الدین اصفهانی نیز تشبیه است اما زیبایی نیست:

مانند پنبه دانه که در پنبه تعیه است  
اجرام کوه‌هاست نهان در میان ابر

در بسیاری از شعرها، این نوع تشبیهات فاقد زیبایی هست، یعنی پیوند میان دو امر متغایر هست و زیبایی نیست، مثلاً ستاره جُذی دور قطب می‌چرخد مثل مرغی فربه که دور سیخ کباب می‌چرخد و این هیچ زیبایی ندارد:

همی برگشت گرد قطب، جُذی  
چو گرد با بزن، مرغ مسمن

گردش بنات النعش به دور جُذی و چرخش فلاخن در دست آدم چپ دست نیز دو امر متغایر است و پیوند میان آن‌ها فاقد زیبایی است:

بنات النعش گرد او همی گشت

چو اندر دست مرد چپ، فلاخن

در همین قصیده منوچهری سرعت تخریب ساختمان‌ها و کوهها بر اثر شدت زلزله، و سرعت پریدن پشه‌ها از تن پیل (به علت این که پیل تنش را تکان می‌دهد تا پشه‌ها تنش را نیازارند) دو چیز متفاوت است. منوچهری برای نشان دادن قدرت تخریب زلزله میان این دو امر متفاوت پیوند می‌دهد و به زیبایی شدت زلزله را نشان می‌دهد:

بلرزیدی زمین لرزیدنی سخت که کوه اندر افتادی زوبه گردن

تو گفتی هر زمانی زنده پیلی بلرزاند زرنج پشنگان تن

بر عکس دیدار یار غایب و باریدن ابر تشنه‌ای در بیابان دو امر متغایر است اما سعدی با پیوند زدن میان این دو امر متفاوت، زیبایی می‌آفریند:

دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد!

ابری که در بیابان بر تشنه‌ای بیبارد

به هر حال تشبیهاتی که آوردیم چه آن‌ها که فاقد زیبایی بودند و چه آن‌ها که زیبا بودند هر دو گونه با تعریف‌های علمای بلاغت مطابقت دارند؛ پس راز زیبایی تشبیهات زیبا در چیست؟

چنان که گفتیم گرچه در تعریف‌های علمای اهل بلاغت از تشبیه اختلاف‌هایی هست اما این اختلافها لفظی است و در معنی تفاوت چندانی ندارد، تنها یک تعریف متفاوت است و آن تعریف دکتر شمیسا است: تشبیه مانده کردن چیزی است مشروط بر آن که آن ماندگی مبتنی بر کذب باشد نه صدق یعنی ادعایی باشد نه حقیقی. (۱۳۷۰-۵۹ ص) این سخن درست نمی‌نماید زیرا تشبیه اولاً حقیقت است نه کذب. علمای بلاغت، همه تشبیه را حقیقت دانسته‌اند، نه مجاز زیرا تشبیه استعمال الفاظ است در ما وضع له، بر خلاف مجاز. آیا تشبیه ابرو به هلال حقیقت است یا کذب؟

دکتر زرین کوب، به صراحت می‌نویسد که «در تشبیه استعمال لفظ است در معنی حقیقی نه مجازی». (۱۳۶۳، ص ۵۷)

در این بیت:

به ابروان چون هلالی به گیسوان چو کمند  
لبانت تازه عقیق و رخانت تازه پزند

شاعر به محبوب می‌گوید ابروانت مثل هلال است و این حقیقت است و نه کذب. اگر بگوید هلال و اراده ابرو کند مجاز است (مجازی استعاری). پس تشبیه حقیقت است زیرا شاعر میان دو پدیده متفاوت شباهت یا شباهت‌هایی پیدا می‌کند، مثلاً تشبیه تند راه رفتن به باد، در شعر حافظ، که شمیسا خود آن‌را آورده است حقیقت است، نه کذب:

از سر کشته خود می‌گذری همچون باد  
چه توان کرد که عمر است و شتابی دارد

به هر حال تعریف شمیسا درست نیست. تعریف دیگری هم از تشبیه شده است و آن تعریف بدیع‌الزمان فروزانفر است وی معتقد است:

«در حقیقت تشبیه برای رساندن مشارکت دو چیز نمی‌باشد بلکه برای آن است که چیزی را بهتر جلوه بدهیم و یا بدتر یا این‌که امر مهمی را توضیح کرده باشیم (فروزانفر، ۱۳۷۶، صص ۱۰-۹) این تعریف برابر است با تعریفی که J.A. Cuddon برای تشبیه آورده که بعد به بررسی آن می‌پردازیم.

تعریف فروزانفر هم تعریف درستی نیست مثل این بیت عنصری که بزرگ‌نمایی دارد، اما زیبایی ندارد:

سواى شه‌گزرز جنس مردمانی  
بود یاقوت نیز از جنس احجار

هم‌چنین این بیت:

گر از خلق آمد و بر خلق شاه است  
عجب مشمر گل از جنس گیاه است

تعریف‌هایی که در دنیای غرب از تشبیه شده است نیز کمابیش همانند تعریف‌هایی است که گذشت. مثلاً در دائرةالمعارف شعر و شاعری زیر عنوان «Simile» تشبیه چنین تعریف شده است: «مقایسه چیزی با چیزی به وسیله ادات تشبیه. در فرهنگ

اصطلاحات ادبی NTC. تشبیه آن صنعت شعری دانسته شده است که با واژه‌های «مثل» و «چون»... دو چیز یا عمل یا صفت کاملاً متفاوت که از جهاتی با هم شباهت‌هایی دارند مقایسه شود (1975, p2,2)

چنان‌که می‌بینیم این‌ها همان تعریف‌هایی است که قبلاً ذکر کردیم. در کتاب اصطلاحات ادبی J.A. Cuddon (همان، ص ۶۲۹) تشبیه چنین تعریف شده است: تشبیه صنعت شعری است که در آن چیزی به چیزی دیگر مانند شود، برای توضیح و بزرگ‌تر نشان دادن یک تصویر. تشبیه مقایسه واضحی است (در مقایسه با استعاره) همراه با ادات تشبیه این تعریف مطابقت دارد با تعریفی که فروزانفر از تشبیه کرده است و قبلاً به آن اشاره شد.

به هر حال اگر تشبیه صرفاً جنبه بزرگ نشان دادن داشته باشد زیبایی ندارد. مثلاً اگر کسی بگوید: غزلیات جامی همانند غزلیات حافظ زیبا است، در ارزیابی غزلیات جامی بزرگ‌نمایی کرده است اما این تشبیه زیبایی ندارد و دروغ است یا اگر کسی به عنوان خبر بگوید گربه وحشی هم مانند پلنگ درنده است. این تشبیه فاقد زیبایی است. اما تشبیه در این بیت منوچهری (ص ۸-۱) بزرگ‌نمایی است و زیبایی هم دارد:

خروشی بر کشیدی تند تندر

که موی مردمان کردی چو سوزن

همچنین در این بیت حافظ:

دیشب به سیل اشک ره خواب می‌زدم

نقشی به یاد خط تو بر آب می‌زدم

چنانکه در مثال‌های گذشته دیدیم در بعضی از شعرها پیوند زدن میان دو امر متغایر زیبایی آفریده است و در بعضی نه. چرا چنین است؟ راز این‌که تشبیه در بعضی اشعار زیبایی ایجاد می‌کند و در بعضی نه، چیست؟ این رازی که علمای بلاغت در قرون گذشته و علمای بلاغت معاصر در نیافته‌اند در دو چیز است:

۱- تشبیهات فاقد زیبایی ارزش خبری دارند یعنی فقط در مورد همانندی دو چیز اطلاع و توضیح می‌دهند. البته این توضیحات می‌توانند ارزنده و مفید باشند اما زیبا نیستند مثلاً برای کسی که عناب را ندیده است باید توضیح بسیار بدهیم تا بفهمد عناب

چیست و چه شکلی دارد اما همانند کردن آن با سنجد چقدر کار را آسان می‌کند و عینی و دقیق. به هر حال تشبیهات خبری زیبا نیستند چون در آن‌ها هدف خیر و توضیح است. حال آن‌که در تشبیهات زیبا آن‌چه مهم است احساسات و عاطفه شاعر است در پیوند زدن دو امر متغایر نه خبر. اصولاً شاعران بر آن نیستند که خبر بدهند بلکه آن‌ها عواطف خود را نسبت به امور متفاوت نشان می‌دهند. در تشبیهات شاعرانه ما عواطف شاعر را که به تصویر کشیده شده است می‌بینیم اما در تشبیهات خبری فقط اطلاع پیدا می‌کنیم.

در این شعر منوچهری «همی برگشت گرد قطب جدی» ما از نحوه حرکت ستاره جدی اطلاع پیدا می‌کنیم. اما در شعر «بلرزیدی زمین لرزیدنی سخت...» بر عکس آن‌چه مهم است شگفتی شاعر است از شدت زلزله نه اطلاع دادن.

برای روشن‌تر شدن کلام خبری از کلام عاطفی مثالی می‌آوریم. جمله «درختی دیدم چهل و پنج‌متر و سی سانتی‌متر» کلام خبری است اما جمله «درختی دیدم سر به فلک کشیده» کلام عاطفی است (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۶، ص ۵۷-۱۳). جمله «ابروهاش شبیه هلال بود» در جواب پرسش «ابروهای فلانی چه شکلی بود؟» جمله‌ای خبری است و فاقد زیبایی، اما جمله «ابروانش همچون هلال جذاب بود» زیباست زیرا عاطفی است.

۲- در تشبیهات فاقد زیبایی غرض برابری و تساوی دو چیز متغایر از جهت یا جهاتی است و گاه بزرگ کردن با زبان خبری. بر عکس در تشبیهات عاطفی مسأله برابری نیست بلکه بزرگ‌نمایی با بیانی عاطفی است. در همان دو شعر منوچهری در اولی مسأله خبر از برابری حرکت ستاره جدی است با حرکت مرغ مسمن اما در شعر دوم بزرگ‌نمایی با بیانی عاطفی است. زلزله چندان سخت بود که کوه‌ها سرنگون می‌شد همانند پشه‌هایی که با یک تکان از پشت پیل پرواز می‌کنند.

وقتی حافظ می‌گوید: «دیشب به سیل اشک ره به خواب می‌زدم». نمی‌خواهد خبر بدهد که اشک‌هایم به اندازه سیل جریان بود. اگر این‌را خبر تلقی کنیم که کذب محض است. کلام حافظ کلامی انشایی و عاطفی است و برای نشان دادن شدت اشک و اندوه چاره‌ای نیست جز این‌که از تشبیه عاطفی که مبنی بر بزرگ‌نمایی است بهره بگیرد. حافظ با این تشبیه شدت عاطفه‌اش را نشان داده است و ربطی به مسأله صدق و کذب که خاص کلام خبری است ندارد. (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۳، ص ۴۴)

با توجه به مطالب فوق تشبیه نشان دادن عاطفه شدید نسبت به چیزی است از طریق پیوند زدن با چیزی برتر یا فروتر. چنان‌که دیدیم سعدی از دیدار یار غایب بسیار شاد و از خودبیخود می‌شود و برای نشان دادن این شوق شدید خود دیدار یار غایب را «به ابری، که بر تشنه‌ای که در بیابان است، بیارد» تشبیه کرده است. و چه زیبا شوقش را از این طریق می‌نمایاند.

به هر حال دو گونه تشبیه وجود دارد؛ عاطفی و خبری، تشبیه عاطفی شدت عاطفه و بزرگ‌نمایی در امری را می‌رساند اما تشبیه خبری فقط اطلاع‌دهندگی و توضیح دارد. متأسفانه، چنانکه گفتیم به این نکته و اهمیت آن از نظر زیباآفرینی تاکنون توجه نشده است نه در کتاب‌های بلاغی فارسی و عربی و نه در کتب بلاغی زبان انگلیسی و... البته عاطفی بودن به شرط مخالف نبودن با باور مردم زیباست مثلاً جمله: «فردوسی هم شاعری مداح است زیرا محمود را مدح کرده» زیبا نیست.

ناگفته نماند مسایل دیگری هم که در کتب بلاغت درباره تشبیه آمده جنبه خبری و علمی دارد و نه زیبایی‌شناسی. حال آن‌که جوهر هنر و شعر زیبایی است، لذا همه چیز باید بر مبنای زیبایی بررسی گردد. اصولاً در گذشته به شعر و ترفندهای ادبی هم‌چون علم می‌نگریستند و شعر را از دیدگاه علمی بررسی می‌کردند حال آن‌که شعر هنر است نه علم، و جوهر هنر، زیبایی است.

نگرش علمی علمای بلاغت محدود به تعریف شگردها (صناعات ادبی) نیست، بلکه در تقسیمات و رده‌بندی‌های تشبیه نیز دید علمی داشته‌اند. دکتر شفیعی نیز معتقد است که علمای بلاغت در تقسیم‌بندی طرفین تشبیه دید علمی و منطقی داشته‌اند اما این‌را ناشی از نداشتن دید زیبایی‌شناسی نمی‌دانند بلکه می‌گویند بیش از آن‌که جستجوی نمونه‌های شعر مورد نظر باشد بیشتر حکومت ذهن منطقی مطرح است. (همان، ص ۵۸)

به هر حال دید علمای بلاغت در ترفندهای شاعری از جمله تشبیه دید علمی است و کار علم هم شناخت از طریق رده‌بندی است نه زیبایی، به عبارت دیگر علمای ادب همانند عالمان علوم غیرادبی بدون کمترین توجه به جوهر شعر یعنی زیبایی، تشبیه را رده‌بندی کرده‌اند. مثل تقسیم تشبیه به مطلق و مشروط و تسویه که هیچ ارزش زیبا شناختی ندارد:

تشبيه مطلق آن است که چیزی را به چیزی تشبيه کنند بدون هیچ قيد و شرط، و تشبيه مشروط یا مقيد آن است که چیزی را به چیزی تشبيه کنند، با قیدی یا شرطی. این تقسیم‌بندی‌ها گرچه رده‌بندی است اما از نظر زیباشناسی فاقد هرگونه ارزش است چون ربطی به زیبایی، که جوهر هنر است، ندارد. مثلاً در شعر:

اگر موری سخن گوید و گر مویی روان دارد  
من آن مور سخن گویم من آن مویی که جان دارد

این تشبيه چه مزیتی دارد بر صورت بدون مشروط آن:  
من موری سخنگو هستم و مویی هستم که جان دارم.  
تقسیم تشبيه به ملفوف و مفروق نیز بر مبنای زیباشناسی نیست. ملفوف آن است که اول مشبه‌ها و بعد از آن همه مشبه‌ها را ذکر کنند:

دلبری دارم به فروزيب، چون رعنا تدور  
روی و موی و قامت او همچو ماه و مشک و سرو

این تشبيه ملفوف چه مزیتی دارد بر این تشبيه مقرون یا برعکس:

دلبری دارم به فروزيب چو رعنا تدور روی او ماه است و موش مشک و قامت همچو سرو

البته در بیت اول لف و نشر هست اما لف و نشر چه ربطی به تشبيه دارد. زیبایی لف و نشر مربوط به تشبيه نیست این شعر هم تشبيه دارد و هم لف و نشر. از این دست است تشبيه جمع، تشبيه تسويه و غيره. تشبيه جمع آن است که چند چیز را به یک چیز تشبيه کنند مانند:

یک موی خیزد از تن من و زمیان تو یک نقطه آید از لب من و زدهان تو

که زیبایی خاصی بابت جمع بودن ندارد.

به هر حال این‌گونه مقوله‌ها ارزش شعری و ادبی ندارد و تقسیم‌بندی علمی است. در علم بیان به شیوه سنتی حتی در تقسیماتی که مبنای زیبایی‌شناسی دارد بحث از زیبایی نیست و دید علمی حاکم است مثل تقسیم‌بندی تشبيه به مفرد و مرکب، که مبنای زیبایی‌شناسی دارد ولی در کتب بلاغت به جنبه زیبایی آن پرداخته نشده است: تشبيه مفرد به مفرد این است که یک چیزی را به یک چیز دیگر تشبيه کند. تشبيه

مرکب به مرکب آن است که دو طرف تشبیه دو چیز یا بیشتر باشد. (همایی، ۱۳۴۱، ص ۲۷۰). بعضی آن را مجموع چند چیز منظم به هم، من حیث المجموع دانسته‌اند (رجایی، ۱۳۴۰، ص ۲۴۳). حال آن که قضیه به این سادگی نیست؛ تشبیه مرکب صرف همانندی دو چیز یا بیشتر به دو چیز یا بیشتر نیست بلکه در آن دو حادثه دو ماجرا یا دو منظره متغیر را می‌بینیم که عاطفه شاعر آن‌ها را به هم پیوند داده.

منوچهری هنگامی که چشم می‌دوزد به دمیدن خورشید سرخ رنگ که لحظه به لحظه از پشت کوه‌های البرز بالا می‌آید، سخت مجذوب می‌شود و احساسی شدید به او دست می‌دهد. این عاطفه شدید تصویری را در ذهن او تداعی می‌کند که نشان دهنده آن عاطفه است. دزد خون آلوده‌ای که از پناه‌گاه خود به بیرون سرک می‌کشد:

سراز البرز برزد قرص خورشید

چو خون آلوده دزدی سرز مکمن

چنان که ملاحظه می‌شود این دو حادثه دو رویداد کاملاً متفاوت و متمایز هستند، که ذهن آفرینشگر شاعر هنگامی که سخت دست خوش عواطف شده و محو طلوع تدریجی و لحظه به لحظه خورشید گشته میان این واقعه و سرک کشیدن دزد خون آلوده وحدتی کشف کرده، کشفی بی‌نظیر؛ بنابراین در تشبیه مرکب، هم کشف است و هم وحدت در کثرت. این تشبیه بر خلاف تشبیهات خبری صرف همانند کردن دو چیز با دو چیز نیست و نه خبر دادن از همانندی مجموع چند چیز منظم به هم من حیث المجموع، بلکه برخاسته از عاطفه و احساسات شدید شاعر است. علمای بلاغت به سبب نداشتن دید زیبایی‌شناسی بجای آن که به بررسی زیبایی‌های تشبیه پردازند سخن از فایده تشبیه گفته‌اند «که تداعی می‌گردد به این که متکلم بلیغ، مقصود خود را به طریق تشبیه بیان کند، این فوائد را عبارت می‌دانند، از بیان حال مشبه، بیان مقدار حال مشبه، تقریر حال مشبه، مدح مشبه- استطراف، تقبیح مشبه یا چیزهای مربوط به مشبه‌به» (رجایی، ۱۳۴۰، صص ۸-۲۴۰).

بنابراین چنان که دیدیم تاکنون تعریف دقیقی از تشبیه نشده است. نه تعریف قدما درست است و جامع و مانع نه تعریف معاصران و نه حتی تعریف غربیان، زیرا همه با دید

علمی تشبیه را تعریف کرده‌اند. تقسیمات نیز بر مبنای اصول زیبایی‌شناسی نیست بلکه مبنای علمی دارد.

### منابع و مأخذ

- ۱- براهنی- رضا، طلا در مس- جلد اول، تهران، ۱۳۷۱
- ۲- تقوی- نصرالله، هنجار گفتار، فرهنگ سرای اصفهان- ۱۳۶۳
- ۳- خطیب قزوینی، محمدبن عبدالرحمن، تلخیص المفتاح- قم- ۱۳۶۳
- ۴- بسکاکي، ابی یعقوب بن ابی‌بکر، مفتاح العلوم، قم، بی تا
- ۵- رجائی، محمد خلیل، معالم البلاغه، دانشگاه شیراز- ۱۳۵۹
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین، شعر بی دروغ شعر بی نقاب، انتشارات جاویدان ۱۳۶۳
- ۷- شفیع کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶
- ۸- شمس قیس رازی، محمدبن قیس، المعجم فی معاییر اشعار العجم، تهران، ۱۳۳۸
- ۹- شیمسا، سیروس، بیان، انتشارات مجید، ۱۳۷۰
- ۱۰- عبدالقاهر جرجانی، اسرارالبلاغه، ترجمه جلیل تجلیل- انتشارات دانشگاه تهران- ۱۳۷۴
- ۱۱- فروزانفر، بدیع‌الزمان- معانی و بیان، به کوشش دبیر سیاقی، ضمیمه نامه فرهنگستان زبان شماره ۳- ۱۳۷۶
- ۱۲- وحیدیان کامیار، تقی، تکرار در زبان خبر و تکرار در زبان عاطفی، مجله دانشکده ادبیات دکتر شریعتی پاییز و زمستان ۱۳۷۳ هم‌چنین در قلمرو زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۷۶، انتشارات محقق، مشهد
- ۱۴- منوچهری، دیوان شعر، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، ۱۳۷۰، زوار
- ۱۵- همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۱۳۶۱، انتشارات توس
- 16- J.A.Cuddon, A Dictionary of Literary Terms & Literary Theory, England, 1998
- 17- Copper Lane, The Rhetoric of Aristotle, Newyork
- 18- Kathleen morner, ralph rausch, NTC Dictionary yof literary terms U.S.A-1975
- 19- Preminger Alex, Princeton Encyclopedia of Potery and Petics, U.S.A-1965